



گفتگو با چنگیز آیتماتوف

نویسنده ی قرقیزستانی و نامزد آسیایی نوبل ادبی در 2008

گفتگو کننده : حوا ستینای ایلحان

ترجمه : علیرضا ذیحق

چنگیز آیتماتوف ، نویسنده ی قرقیزستانی و نامزد آسیایی نوبل ادبی در 2008 که در ایران با رمان های " جمیله " ، " سرگذشت مادر " ، " الوداع گل ساری " و " روزی به درازی یک قرن " ، برای دوستداران ادبیات داستانی چهره ای آشناست دور از وطن و در آلمان ، در

16 می 2008، به پایان قصه ی هستی اش رسید . او نخستین اثرش را در زمینه ی ادبیات داستانی با نام " باران سفید " در سال 1954 منتشر کرد و موقع مرگ 79 ساله بود. چنگیز آیتماتوف به دوزبان قرقیزی و روسی می نوشت و خبرگزاری فرانسه همزمان با مرگ او اعلام کرد که داستان های او به 150 زبان ترجمه شده و بیش از چهل میلیون نسخه فروش رفته است .

اوزندگی پر فراز و نشیبی داشته و هنوز 8 سال نداشت که در قتل عام های خونین دوره ی استالین ، پدرش را در روسیه دستگیر و به جوخه ی اعدام می سپارند . 14 ساله بود که با آتش جنگ جهانی دوم ، گزندگی فقر و تلخی روزگار بیش از همیشه او و خانواده اش را در تنگنا قرار می دهد و چون همه ی مردان قریه به جنگ رفته بودند ، او را که نوجوانی بیش نبود کدخدای آبادی انتخاب می کنند .

او استعداد نویسندگی اش را مدیون مادرش " امکان خانم " می دانست که ذهنی سرشار از افسانه های عامیانه داشت و در راه کوچ و در بیلاق ، هر وقت او را خسته و غمگین می دید برایش قصه می گفت .

قصه های مادرش هرگز تمامی نداشت و به روستا هم که بر می گشتند باز در شب های بلند و اوقات بی خوابی ، با داستانهای او بود که به خواب می رفت .
روزنامه نگار ترك ، خانم " حوا ستینای ایلحان " گفتگویی را پیش از مرگ وی با او انجام داده و با عنوان " هرکسی باید تغییر کند .. " به چاپ رسانده که با هم می خوانیم :

- شما در دوره ی اتحاد جماهیر شوروی و حتی بعد از فروپاشی بلوک شرق ، یکی از مشهور ترین نویسندگان های آسیای میانه در ترکیه بودید . رمز و راز این اشتهار و محبوبیت در چیست ؟

- من هم در آن زمان و هم در این دوره ، این شانس را داشتم که علاقه و اشتیاق مردم را به مطالعه ی آثارم ببینم . اگر آثار من صرفا به بیان آلام و مشکلات برهه ای از تاریخ می پرداخت که حالا زمانش سپری شده است ، حتما این توفیق را نداشتم . اگر در نوشته های من پیوندي عمیق با آلام و آمال بشری نبود هرگز شاهد این همه استقبالی که هستیم نبودیم . من به موضوعاتی پرداخته ام که هنوز نیز درد و مسئله ی جوامع انسانی است و مورد علاقه ی مردم . به خاطر این است که مردم باز آثار مرا در ترکیه و دیگر کشورهای جهان با عشق و علاقه می خوانند .

- در خلاقیت هنري شما ، اسطوره جايگاهي خاص دارد و به عنوان يك مؤلفه ، جزئي از سبك كاري تان است . علت اين همه تأكيد بر مفاهيم اسطوره اي را در چه مي دانيد ؟

- اسطوره در ادبيات ، عنصر ي ارزشمند و مهم است . خيلي از نويسنده ها به اسطوره ، نگاهي حادثه اي دارند كه روزگاري رخ داده و با عنصر خيال آميخته و حالا حد يثي كهنه است . اما نگاه من فرق مي كند و آنرا تماميت تاريخ مي دانم . ميراثي مشترك و غني از ديروزها كه در كنكاش آن راهي است به سوي سعادت بشر . من در جستجوي آن راه هستم . تاريخ جهان را تكه تكه از هم سوا كردن و به بررسي آن نشستن ، كار درستي نيست . پيوند هاي عاطفي و رفتاري درميان انسانها ، مستحكم تر از حوزه هاي جغرافيايي و تاريخي در درون مرزهاست .

رمان هاي " چنگيز خان " و " ابر نفرين شده " برگرفته از داستانهاي موجود در قرن سيزدهم ميلادي هستند كه من بافت هاي اسطوره اي آنها را با ساختاري كه كاملا معاصر است گره زده و با آموزه اي از مسائل امروز جهاني به ادبيت در آورده ام .

- جايي اشاره داشتيد كه بعد از فروپاشي اتحاد شوروي و تغييرات پيش آمده ،

برداشتها و نگرش هاي شما ، دچار نوعي تغيير و دگرديسي شده و نمودش در آثار شما نيز وجود دارد . راستي در بيان و انعكاس اين دوگانگي به وجود آمده در شرايط اجتماعي سرزمينتان چطور كنار آمديد ؟

- همه ي انسانها ناچارا بايد در نوع نگاه خود به دنيا ، همپاي زمان تغيير كنند . من نيز مي كوشم كه وقتي از مردم قرقيزستان مي نويسم حتما به اين دگرگوني هاي زيستي و اجتماعي دقيق باشم و نبض پويايي در آثارم هميشه بتپد . زمان در شتاب است و دنيا هر روز شكل عوض مي كند و نويسنده هم بايد از تكرار خود در آثارش پرهيز كند . هر نويسنده اي با درك عميق از تحولات تاريخي ، نياز به نوزايي دارد و از پيله هاي اين نوزايي است كه مي تواند تولدي دوباره يابد . آخرين رمانم كه " مهر كاساندر " نام دارد ، با وجود دارا بودن مؤلفه هاي خاص نوشتاري ام ، هيچ شباهتي به آثار قبلي ام ندارد .

- جها ني انديشيدن و داشتن نگاهي كلان به مقوله ي ادبيات و عدم تأكيد زياد به ويژگي هاي بومي ، اندیشه هايي هستند كه امروزه غرب در نقد ادبي مد نظر دارد . با اين وجود شما آيا همچنان از ذهنيت يك شرقي به جا نمايه هاي اثارتان نزديك خواهيد شد يا كه ديگر از شرق ، خيلي كم خواهيد نوشت ؟

- بومي بودن و قاره اي و جهاني انديشيدن را نمي شود از هم تفكيك كرد . بومي نگري و جهاني نويسي در ذات ادبيات است و يك جورهايي مكممل هم اند و بي توجهي به هر کدام ، اثر را دچار خدشه مي كند . نويسنده ي موفق كسي است كه اين دوگانگي را در آثارش با هم آشتي دهد . با اين توصيف ، عناصر شرقي باز در آثار من حضور خواهد داشت .

- در آخرين رمان شما " مَهر كاساندر" ، يك نوع بيگانگي را بين قهرمانان قصه مي بينيم و ديگر از آن پيوند هاي ژرف عاطفي و همدلي انسانها در روابط اجتماعي ، خيلي كم ، نشانه مي بينيم . دليل اين عزلت و بيگانگي در كنش و رفتار قهرمانان رمان ، مربوط به تأثيرات روز افزون رسانه هاو وسايل ارتباطات جمعي در زندگي انسانهاست يا حاصل چيزديگري است ؟

- فكر نمي كنم كه با پرداخت چنين سوژه اي ، انتقادي متوجه من باشد و يا ارتباطي مستقيم با گسترش رسانه هاي جمعي داشته باشد . خيلي ساده بايد گفت كه شيوه هاي زندگي فرق کرده و در اين خصوص غير از رسانه ها ، عوامل زيادي مؤثر بوده اند . من نيز وقتي به انعكاس زندگي در داستانهايم مي پردازم ، طبيعي است كه اوضاع كمي با سابق فرق خواهد داشت .

- به نظر من شما عوض پرداختن به مسائلي چون نقش روابط جنسي و نفس و طمع فردي در بروز ناهنجاري هاي رفتاري ، بيشتر به مشكلات و ناهنجاري هاي اجتماعي توجه مي كنيد . يعني شما همچنان معتقد به تعهد اجتماعي نويسنده هستيد ؟

- هراساني كه ميهن دارد و خود را شهروند آن محسوب مي كند ، حتما كه بايد در سعادت آن جامعه بكوشد . من نيز به عنوان يك نويسنده ، وظائف و مسؤوليتهايي در قبال ميهن خود و جهاني كه در آن زندگي مي كنم دارم كه از طريق نوشتن ، به ايفاي تعهدات اجتماعي ام مي پردازم .

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.